

در برابر تکفیر و تهدید به کشتار نمی‌توان سکوت کرد

یادداشت: آنچه در این نوشته می‌آید، دیدگاه شخصی من به‌عنوان یک فرد یارسانی است. این متن موضع هیچ حزب، سازمان، نهاد یا گروهی نیست و من در اینجا به نمایندگی از هیچ مجموعه‌ای سخن نمی‌گویم. مسئولیت تمام مطالب و دیدگاه‌های مطرح‌شده در این نوشته نیز بر عهده خود من است.

سخنان رامین صالح‌زاده، خطیب مذهبی در بانه، درباره ایزدی‌ها را نمی‌توان صرفاً یک اختلاف مذهبی یا یک اظهارنظر تند دانست و از کنار آن گذشت. اگر کسی بگوید دین ایزدی را قبول ندارد، این یک اختلاف اعتقادی است؛ قرار نیست همه انسان‌ها دین و عقیده یکدیگر را بپذیرند. اما وقتی کسی صریحاً می‌گوید اگر فرصت پیدا کنیم، حتی یک نفر از شما نباید زنده بماند، و بعد این تهدید را به دین نسبت می‌دهد، دیگر مسئله اختلاف عقیده نیست؛ این تهدید مستقیم به کشتار انسان‌ها به دلیل باور دینی‌شان است.

مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که گوینده می‌گوید «این دین ماست». اگر منظور از این دین، اسلام است و قرآن را کلام خدا و مبنای اعتقادی خود می‌دانید، بسیار خوب؛ پس بیایید خود قرآن را ببینیم. در سوره بقره، آیه ۲۵۶ آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ در دین اکراهی نیست. در سوره کافرون، آیه ۶ آمده است: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»؛ دین شما برای شما و دین من برای من. و در سوره کهف، آیه ۲۹ می‌خوانیم: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛ هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کفر بورزد.

من ادامه همین آیه را هم نادیده نمی‌گیرم، چون قرار نیست بخشی را که به سود استدلال من است جدا کنم و بقیه را کنار بگذارم. ادامه آیه می‌گوید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...»؛ ما برای ظالمان آتشی آماده کرده‌ایم. واژه‌ای که اینجا آمده «الظالمین» است؛ یعنی ظالمان و ستمکاران، نه «الکافرین». البته قرآن در جاهای دیگر میان برخی از این مفاهیم ارتباط برقرار می‌کند؛ برای نمونه در سوره لقمان، آیه ۱۳ آمده است: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ شرک ظلم بزرگی است. بنابراین اینکه «ظالم» در آیه ۲۹ سوره کهف دقیقاً چه کسانی را شامل می‌شود، بحث تفسیری خودش را دارد. اما اصل حرف من چیز دیگری است.

حتی سخت‌گیرانه‌ترین برداشت شما را هم برای لحظه‌ای می‌پذیرم. فرض کنیم از نظر شما ایزدی کافر است. فرض کنیم یارسان هم کافر است. خوب، اصلاً می‌خواهیم کافر باشیم؛ به شما چه ربطی دارد؟ منظورم «کافر» با همان تعریفی است که شما از کفر دارید. ما خودمان را با تعریف شما نمی‌شناسیم و برای تعیین هویت و اعتقاد خود نیز منتظر تأیید شما نیستیم. اما حتی اگر در دستگاه اعتقادی شما کافر باشیم، کافر دانستن یک انسان چه حقی بر جان او برای شما ایجاد می‌کند؟ مگر انسان برای زنده ماندن باید ابتدا از شما تأییدیه ایمان بگیرد؟

اگر طبق اعتقاد خود شما، انسانی به دلیل باور یا ناباوری‌اش باید روزی پاسخگو باشد، همان اعتقاد می‌گوید پاسخگویی او در برابر خداست، نه در برابر شما. حتی همان آیه‌ای که درباره عذاب صحبت می‌کند، می‌گوید «إِنَّا أَعْتَدْنَا»؛ ما آماده کرده‌ایم. فاعل، خداست. نمی‌گوید شما مجازات کنید، نمی‌گوید اگر فرصت پیدا کردید آنها را بکشید و نمی‌گوید کسانی که عقیده دیگری دارند حق زندگی روی این زمین را ندارند. بنابراین وقتی خودتان می‌گویید خدا انسان را آفریده و جان را به او داده است، سؤال بسیار ساده است: اگر جان را خدا داده، شما چه کاره‌اید که آن را بگیرید؟

ایزدی‌ها! این کلمات یک سابقه خونین دارند

این تهدید درباره جامعه‌ای مطرح شده که تکفیر و پیامدهایش را بارها با جان و زندگی خود تجربه کرده است. در حافظه تاریخی ایزدیان از «۷۴ فرمان» یاد می‌شود؛ اشاره به دوره‌های متعدد آزار، کشتار، کوچ اجباری و فشار برای تغییر دین. من برای محکم کردن استدلالم نیازی به اغراق تاریخی ندارم و ادعا نمی‌کنم که با معیارهای حقوقی امروز، تک‌تک این ۷۴ مورد الزاماً مصداق حقوقی نسل‌کشی بوده‌اند. اما یک واقعیت تاریخی روشن است: ایزدیان بارها به دلیل هویت دینی خود هدف آزار، سرکوب و کشتار قرار گرفته‌اند.

کشتار جمعی هم معمولاً یک‌باره و از هیچ آغاز نمی‌شود. پیش از آن، زبانی ساخته می‌شود که انسان را به یک برچسب تقلیل می‌دهد: «کافر»، «بی‌دین»، «شیطان‌پرست». این واژه‌ها آن‌قدر تکرار می‌شوند تا انسان واقعی پشت آنها ناپدید شود. دیگر همسایه، زن، مرد و کودک دیده نمی‌شود؛ فقط همان برچسب باقی می‌ماند. وقتی انسانیت دیگری در زبان حذف شد، محروم کردن او از حقوقش و در نهایت اعمال خشونت علیه او هم برای بعضی‌ها آسان‌تر می‌شود.

نمونه فاجعه‌بار آن را در سال ۲۰۱۴ در شنگال دیدیم. داعش ایزدیان را به دلیل جرمی که مرتکب شده بودند هدف قرار نداد؛ ایزدی بودن کافی بود. مردان کشته شدند، زنان و دختران ربوده و به بردگی جنسی گرفته شدند، کودکان از خانواده‌هایشان جدا شدند و هزاران نفر آواره شدند. بنابراین وقتی امروز دوباره درباره همین جامعه کسی می‌گوید منتظر فرصتی است تا آنان را از روی زمین حذف کند، نمی‌توان گفت «یک روحانی حرف تندی زده است». پشت این کلمات یک تاریخ خونین ایستاده و عادی‌سازی دوباره همین زبان، خطری است که باید جدی گرفته شود.

چرا یارسان نمی‌تواند نسبت به این تفکر بی‌تفاوت باشد؟

من به‌عنوان یک فرد یارسانی منتظر نمی‌مانم تا روزی نام یارسان هم صریحاً در چنین تهدیدی آورده شود و بعد تازه واکنش نشان بدهم. یارسان و ایزدی دو دین متفاوت‌اند و برای دفاع از یکدیگر هم لازم نیست یکی باشیم. اما یک تجربه را یارسانیان به‌خوبی می‌شناسند: اینکه دیگری از بیرون بیاید و پیش از خودت تعیین کند تو چه هستی، چه باوری داری و با چه عنوانی باید شناخته شوی.

یارسانیان قرن‌هاست در این جغرافیا، از کرمانشاه، دالاهو، صحنه و قصرشیرین تا بخش‌هایی از عراق، زندگی کرده‌اند. با این حال، در دوره‌های مختلف دیگران تلاش کرده‌اند یارسان را به جای خود یارسان تعریف کنند. گاهی گفته‌اند شما مسلمانید، اما در بعضی باورهایتان دچار غُلُو شده‌اید؛ یعنی درباره برخی شخصیت‌های دینی جایگاهی قائل شده‌اید که از نظر آنان بیش از حد است و در ادبیات مذهبی به پیروان چنین باورهایی غَالِی گفته‌اند. گاهی گفته‌اند باید به اسلام «بازگردید»، گاهی یارسان را در قالب مذهب دیگری تعریف کرده‌اند و گاهی هم اساساً حاضر نشده‌اند هویت مستقل دینی یارسان را آن‌گونه که خود یارسان تعریف می‌کند به رسمیت بشناسند.

یعنی پیش از اینکه خود یارسان بگوید «من چه هستم»، دیگری برایش اسم، تعریف و گاهی حتی حکم آماده کرده است. وقتی این نگاه با قدرت مذهبی یا سیاسی همراه شده، دیگر فقط یک بحث دینی و اعتقادی باقی نمانده؛ وارد زندگی واقعی مردم شده و بر امکان بیان هویت، انجام آیین‌ها و حق یک جامعه برای آنکه همان چیزی شناخته شود که خودش می‌گوید هست، اثر گذاشته است. بخشی از احتیاط تاریخی جامعه یارسان را نیز باید در کنار سنت‌های درونی و رازآمیز آن، در تجربه فشار و ناامنی تاریخی فهمید. جامعه‌ای که نسل‌ها بداند آشکار کردن بخشی از باورهایش ممکن است برایش هزینه داشته باشد، اثر این تجربه را در حافظه جمعی خود حمل می‌کند.

به همین دلیل من منتظر نمی‌مانم تا فردا نام یارسان هم برده شود. منطق پشت این سخنان برای واکنش امروز کافی است. اگر کسی ابتدا برای خود حق تعریف دین دیگری را قائل شود، بعد او را کافر بنامد و در مرحله بعد از همان تکفیر نتیجه بگیرد که آن انسان حق زندگی ندارد، این منطق در ایزدی متوقف نمی‌شود، در یارسان هم متوقف نمی‌شود. تاریخ نشان داده که حتی مسلمان، مسلمان دیگری را تکفیر کرده و همان منطق حذف را علیه او به کار برده است. بنابراین خطر اصلی فقط یک فرد یا یک نام نیست؛ خطر، تفکری است که ابتدا ایمان انسان را می‌سجد و سپس بر اساس نتیجه آن درباره حقوق و حتی جان او تصمیم می‌گیرد.

ما برای انسان بودن از کسی اجازه نمی‌گیریم

ما ممکن است دین شما را نداشته باشیم، اما این چیزی از انسان بودن ما کم نمی‌کند. در سنت یارسان چهار اصل شناخته‌شده **پاکی، راستی، نیستی و ردا** وجود دارد. راستی با درست‌کرداری پیوند دارد، پاکی تنها به ظاهر محدود نیست و اندیشه و کردار را هم دربرمی‌گیرد، نیستی با کنار گذاشتن منیت ارتباط دارد و ردا با جوانمردی، ازخودگذشتگی و یاری به دیگری پیوند خورده است. ما برای فهم حرمت انسان، اخلاق و کرامت انسانی منتظر تأیید مذهبی دیگری نبوده‌ایم و برای انسان بودن نیز به مهر تأیید هیچ‌کس نیاز نداریم.

با این حال، دفاع من از ایزدی‌ها فقط از این نگرانی نمی‌آید که شاید فردا نوبت یارسان باشد. حتی اگر مطمئن بودم هیچ‌گاه نام یارسان در چنین تهدیدی آورده نمی‌شود، باز هم در برابر آن می‌ایستادم. برای دفاع از حق زندگی یک ایزدی لازم نیست ایزدی باشم، همان‌طور که برای دفاع از حق زندگی یک مسلمان لازم نیست مسلمان باشم. **حق زندگی انسان به این وابسته نیست که من دین او را قبول دارم یا نه.**

اینجا یک حرف روشن هم با مسلمانانی دارم که چنین برداشتی از دین خود ندارند. وقتی کسی تهدید به کشتار را مطرح می‌کند و بعد می‌گوید «این دین ماست»، کسانی که چنین برداشتی از اسلام ندارند باید صریح بگویند: این برداشت توست؛ آن را به نام همه ما ننویس. همزیستی به این معنا نیست که همه یک دین داشته باشند. معنایش این است که حتی وقتی اعتقاد دیگری را کاملاً رد می‌کنیم، بدانیم این مخالفت هیچ حقی بر جان او به ما نمی‌دهد.

خطاب به شما و همفکرانتان

آقای رامین صالح‌زاده، شما می‌گویید «این دین ماست»، می‌گویید «از کسی نمی‌ترسیم» و از فرصتی حرف می‌زنید که اگر به دستتان برسد، این مردم دیگر نباید روی زمین زندگی کنند. پاسخ من هم بدون تعارف روشن است: می‌خواهید ما را کافر بدانید؟ بدانید. اصلاً از نگاه شما می‌خواهیم کافر باشیم؛ به شما چه ربطی دارد؟ کافر دانستن من، شما را صاحب جان من نمی‌کند و کافر دانستن یک ایزدی هم شما را صاحب جان او نمی‌کند.

از لحظه‌ای که از «من دین تو را قبول ندارم» عبور می‌کنید و به «اگر فرصت پیدا کنم تو را می‌کشم» می‌رسید، دیگر پشت خدا و دین پنهان نشوید. نفرت خودتان را حکم خدا معرفی نکنید، تهدید خودتان را فرمان دین ننمایید و میل به حذف انسان دیگری را با نام خدا توجیه نکنید. اگر خودتان تهدید می‌کنید، مسئولیت همان تهدید هم با خود شماست.

و آنجایی که می‌گویید «از کسی نمی‌ترسیم»، پاسخ روشن است: **قرار هم نیست کسی از شما بترسد.** ایزدی برای ایزدی

بودن از شما اجازه نمی‌گیرد و یارسان برای یارسان بودن منتظر تأیید شما نمی‌ماند. شما می‌توانید خودتان را صاحب حقیقت بدانید، اما صاحب جان مردم نیستید؛ نه صاحب جان ایزدی، نه صاحب جان یارسان و نه صاحب جان هیچ انسانی که اعتقادش با شما متفاوت است.

این حرف فقط خطاب به یک نفر هم نیست. به شما و همفکرانتان صریحاً هشدار می‌دهیم: اگر تصور می‌کنید می‌شود یک جامعه را تکفیر کرد، علناً از کشتن اعضای آن حرف زد، نام خدا را هم پشت این تهدید گذاشت و بعد انتظار داشت همه سکوت کنند، اشتباه می‌کنید. وقتی کسی می‌گوید منتظر فرصت است تا مردمی را به دلیل دینشان از روی زمین حذف کند، نام آن «اختلاف مذهبی» نیست؛ این تهدید به کشتار انسان‌ها به دلیل هویت دینی آنهاست.

چنین تهدیدی نباید پشت عنوان مذهبی، لباس روحانیت یا نام خدا پنهان بماند. باید ثبت شود، علناً درباره آن صحبت شود و مسئولیت قانونی و حقوقی آن نیز از مسیرهای قانونی پیگیری شود. شما آزادید درباره ایمان دیگران هر قضاوتی داشته باشید؛ اما از لحظه‌ای که آن قضاوت را به اعلام آمادگی برای کشتن انسان تبدیل می‌کنید، دیگر موضوع فقط عقیده شخصی شما نیست. پای جان و امنیت انسان‌ها در میان است.

پس حرف آخر من به شما و همفکرانتان هیچ ابهامی ندارد: تکفیرتان را برای خودتان نگه دارید و دستتان را از جان مردم کوتاه نگه دارید. می‌خواهید ما را کافر بدانید، بدانید؛ این مسئله شماست. اما حق زندگی ما نه از شما گرفته شده، نه به تأیید شما وابسته است و نه با حکم شما از بین می‌رود.

این نه خواهش است و نه تقاضا؛ هشداری روشن در برابر تهدید به کشتار انسان‌هاست.